

صف آرای بوزوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران

هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در دوم خرداد ماه به گزینش محمد خاتمی به سمت رئیس‌جمهور جدید رژیم انجامید. این انتخابات، در مقایسه با نمایشات مشابه دوره‌های قبل در فضای سیاسی متفاوتی برگزار شد. خبرهای مربوط به جزئیات برنامه‌های تبلیغاتی کاندیداهای پست ریاست جمهوری از مدتها پیش با آب و تاب فراوان در رده اول گزارشات مربوط به ایران قرار داشت و بخش قابل توجهی از تفاسیر سیاسی مطبوعات و دیگر رسانه‌های دستگاه ایدئولوژیک طبقه حاکم در اروپا و در صفوف اپوزیسیون حکومت اسلامی به "نقش سرنوشت‌ساز انتخابات" در حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی اختصاص یافته بود. خلق این فضا بوسیله ابزارهای تولید افکار عمومی در آستانه سیرک مضحک انتخاباتی یکی از وحشی‌ترین حکومت‌های سرمایه‌داری، حکایت از اهمیت این نمایش انتخاباتی در نزد کلیه جناح‌های طبقه حاکم داشت. امریکا که از تبدیل شدن ایران به یکی از بازارهای پرسود اتحادیه اروپا خشنود نبوده است اهرم‌های متعددی را برای تشدید اعمال فشار محدود (سیاست مهار) بکار گرفت. با ظهور علائم احتمال حذف جناح میانه‌رو رفسنجانی توسط جناح راست سنتی رژیم، اتحادیه اروپا از طریق محکوم نمودن جمهوری اسلامی در پارلمان اروپایی و مراجعه به یکی از پرونده‌های معامله خود با رژیم برای ترور عناصر اپوزیسیون، دادگاه میکونوس را تبدیل به اهرمی در "سیاست گفتگوی انتقادی" خود نمود. بر متن چنین فضایی بود که مسئله "نتایج تعیین‌کننده انتخابات" مبدل به یکی از سوژه‌های مهم سیاسی مربوط به آینده حکومت اسلامی گشت.

هم برای دول اتحاد اروپا و هم برای احزاب راست و چپ اپوزیسیون بوزوازی روشن بود که پیروزی ناطق نوری در انتخابات می‌توانست نتیجه منطقی پیشروی جناح راست سنتی باشد که از مدتها قبل آغاز شده بود. برای اینان آشکار بود که قبضه شدن قدرت در دست "جناح راست سنتی" در نمایش انتخابات یعنی محروم شدن دولت از کادرهای تکنوکرات و گرداننده سرمایه‌داری دولتی در ایران، یعنی تشتت بی سابقه در بالا و فلج دستگاه اداری-نظامی حکومت. این همه مفهومی جز رها شدن دولت

ناتوان از سرکوب در میان حلقه محاصره خیزش‌های خشم‌آگین استشارشوندگان و کارگران و تمکین بورژوازی جهانی به تشدید مبارزه طبقاتی در ایران نداشت.

صف‌آرایی جناح‌های مختلف سرمایه در مقابل انتخابات دست‌ردی بود بر سینه جناحی که مدعی سازماندهی مجدد سرمایه‌داری دولتی با اتکا بر فقه سنتی و شبکه ائمه‌جمعه و طایفه‌های مذهبی تجار بازار بود. این صف‌آرایی زنگ خطر آمادگی جناح‌های بین‌المللی سرمایه برای معامله بر سر جمهوری اسلامی را بصدا درآورد. جهت‌گیری خامنه‌ای با "آرزوی سی میلیون رای" برای تضمین امنیت نظام" و تاکید وی بر پارلمانتاریست بودن جمهوری اسلامی پرچم سفیدی بود که "جناح راست سنتی" در پیش از مضحکه انتخاباتی برافراشت. ائتلاف خاتمی-رفسنجانی تنها در سایه این عقب‌نشینی میسر گردید. بدین سان پیروزی چشمگیر خاتمی در انتخابات اگر چه بشدت ناپایدار و گذراست اما یک پیروزی برای کل جناح‌های طبقه حاکم در شرایط فعلی بود. شرایطی که مبارزه طبقه کارگر روبه رشد بود و تشدید مبارزه دو طبقه اصلی جامعه به معنی زیر ضرب رفتن همه جناح‌ها و احزاب دست‌گناه سیاسی جامعه بورژوازی است. این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزک کردن چهره رژیم درنده‌خویی چون جمهوری اسلامی بشیوه‌ای پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله‌روی جنبش‌های اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل شدن این جنبش‌ها به سکویی برای قبضه قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده‌ترکنند.

هیچیک از احزاب راست و چپ سرمایه‌داری، جز آنها که هر یک بطریقی بازندگان معاملات پشت پرده بودند، وجد و سرور خود را از این پیروزی کتمان نکردند. اینان با توسل به تملق‌گویی‌های هذیان‌آمیز سیاسی درباره "تاکتیک سیاسی مردم" و "تشخیص صحیح مردم" این دروغ بزرگ مطبوعات مزدبگیر بورژوازی جهانی را تکرار کردند که گویا در عصر گنبدی‌داری سرمایه‌داری، در عصر بن‌بست همه جناح‌های طبقه بورژوازی برای نجات سرمایه‌داری جهانی از بحران، امکان پیشروی طبقه کارگر در مبارزاتش از طریق شرکت در سیرک‌های انتخاباتی موجود است. پیروزی خاتمی با تکیه بر ژست پارلمانتاریستی جمهوری اسلامی نشان داد که در عصر حاضر پارلمانتاریسم و شیوه‌های پارلمانتاریستی تنها ابزار غیرمستقیم برای سرکوب مستقیم طبقه کارگر و تمام استشارشوندگان است. این پیروزی ثبت نزدیک به دو دهه کشتار مردم به نام مردم بود. این پیروزی یک رسوایی بزرگ برای

کلیه مدافعین دموکراسی پارلمان‌تاریستی، تجدد طلبان راست و چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی بود.

جمهوری اسلامی و جناح‌ها

ورود ایران به مدار سرمایه جهانی از طریق رفرم امپریالیستی در دورانی صورت گرفت که کلیه جناح‌های طبقه بورژوا به حکم شرایط عینی از ماهیتی ارتجاعی برخوردار بودند. دولت در ایران که حلقه ادغام جامعه در بازار جهانی بود، خود مبدل به جناح اصلی طبقه سرمایه دار ایران گشت. بعبارت دیگر دولت مالک اصلی وسایل تولید و منابع سرمایه شد. این خصوصیت دولت، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و پروسه ملی کردن‌های صنایع جهت بازسازی نظام ضربه خورده ناشی از قیام ۵۷ برجستگی بیشتری یافت. خمینی و روحانیت شیعه با قابلیت ضد انقلابی لازم جهت به انحراف کشاندن و سرکوب اعتراضات توده ای بمشابه آلترناتیو مطلوب امپریالیسم در مقطع فروپاشی نظام ظاهر گشت. مخالفت خمینی و شبکه مساجد روحانیت با رژیم شاه ناشی از ماهیت بغایت ارتجاعی و واپس‌گرایی اینان و ضدیتشان با صنعتی شدن از بالا بود. شعارهای ضد غربی خمینی در اصل بیانگر تضاد این اقشار با تجددطلبی و مدرنیسم طبقه ای بود که مبدل نمودن ایران صنعتی و مدرن به بازار پرسودی برای انحصارات بین المللی را از طریق "دروازه تمدن بزرگ" آرزو میکرد.

روحانیت با رانده شدن بر اریکه قدرت در آغاز راهی قرار گرفت که در مقابل هر جناح دیگری در صورت تسخیر قدرت قرار داشت. یعنی بازسازی ماشین دولتی سرمایه داری در ایران. خمینی بمشابه رهبر جناح اصلی جمهوری اسلامی با شعارهایی چون حاکمیت خدا (تئوکراسی)، خدامالکیتی (دولتی شدن یکجانبه اقتصاد)، فقه پویا (درتمایز با فقه سنتی که مخالف جمهوری بود) و پان اسلامیسم (صدور انقلاب اسلامی) سکان هدایت ماشین سرکوب سرمایه و بازسازی سرمایه داری دولتی را بدست گرفت. لیبرالیسم معیوب‌الخلقه ایران که همواره یک پای در حوزه علمیه داشته است با تبدیل شدن به عصای دست این جناح در مقطعی معین و پرتاب شدن به صف اپوزیسیون عجز تاریخی خود را در تثبیت موقعیت خویش در درون قدرت حاکمه تکرار کرد. عجزی که ریشه در ضعف تاریخی بورژوازی بومی، نقش استبداد و دیکتاتوری در قدرت سیاسی حاکم در پیرامون، خصلت بانندی و ملوک‌الطوایفی احزاب و دسته های غیر مدرن دارد.

جناح راست سنتی (جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه، انجمن حجتیه، جمعیت

فدائیان اسلام، اتحادیه اسلامی بازار و . . .) بواسطه نفوذ خود در میان اقشار روحانی و شبکه مساجد و طایفه های مذهبی بازار به تثبیت خود در حاکمیت پرداخت و تضاد قدیمی میان بخش دولتی و خصوصی طبقه حاکمه در ایران در قالب اسلامی حکومت جدید متبلور شد. این جناح با شعارهایی چون مقدس بودن مالکیت در اسلام (در مقابل خدا مالکیتی جناح خمینی) فقه سنتی و حکومت فقهاتی (در مقابل فقه پویا و جمهوری) آغاز به تثبیت خود در ارگانهای کلیدی حاکمیت نمود. علیرغم مخالفت صریح خمینی با اینان - تحت عنوان "صاحبان اسلام مرفه و متحجر" پیشروی گام به گام شان در بدست گرفتن ارگانهای حکومت ادامه داشته است با پایان یافتن رسالت ننگین جناح خمینی جهت سرکوب قطعی اعتراضات و سازماندهی دستگاه اداری سیاسی-نظامی با بهره گیری از "نعمت الهی جنگ" قشر جدیدی از تکنوکراتها و بوروکراتها شکل گرفت. رفسنجانی (رهبر و سازمانده این قشر) که برآستی نیز خدمتگذار انحصارات بین المللی است، برنامه "خدمتگزاران سازندگی" را بواسطه به حاشیه راندن جناح خط امام تدوین کرد. این قشر توانست با تثبیت خود در مناسبات کارتل ها و انحصارات سرمایه داری نقش موثری در گرداندن و برپا نگه داشتن یکی از وحشی ترین و هارترین حکومتهای تاریخ سرمایه داری ایفا نماید. از همین رو نیز به افتخار کسب عناوینی چون "میانه رو" "منطقی و مدرن" از جانب جناح های بین المللی سرمایه نائل گشت. جمهوری اسلامی اما در اصل محصول درماندگی بورژوازی جهانی در ارائه یک الترناتیو مطلوب جهت بازسازی نظم درهم ریخته سرمایه در ایران بود. این درماندگی ریشه در خصلت جهانی بحران سرمایه داری و بن بست همه جناحها و کارشناسان طبقه حاکم در حل این بحران دارد. از همین رو این رژیم هم بلحاظ مضمون ارتجاعی خویش و هم در شکل اعمال حاکمیت خود بازتاب تناقضات شرایطی بود که از آن بر خاسته بود.

قانون اساسی که بدست نزدیکان خمینی و با تأیید وی تدوین شد در تعریف نوع و شکل حکومت اسلامی از همان آغاز پایه جدال باندهای حکومتی را بنیان نهاد. حکومت جدید از یکسو بعنوان حکومتی جمهوری تعریف شده بود که دارای پارلمان، دوره های انتخابات صوری مقامات و قوانین یک جمهوری بود. از سوی دیگر حاکم جدید یعنی ولی فقیه را بعنوان نماینده خدا و رسول آن مافوق تلم مقامات و ارگانهای حکومتی اعلام نمود. حاکمیت جدید جمهوری بود چرا که مشخصات و خصوصیات آنرا داشت، شبه سلطنتی بود زیرا که ولی فقیه جانشین شاه "سایه خدا" از بالای سر مقامات حرف

نهایی را میزد. بدین ترتیب شدت یابی جنگ قدرت در بالا در صورت عدم مهار می‌توانست - و مادام که حیات آن تداوم دارد می‌تواند- به ارائه آلترناتیو هریک از جناحها برای رفع این تناقض بنفع خود منجر شود. یا قدرت محدود ولی فقیه و تبدیل شدن این ارگان به شورای فقاقت و اعمال حکومت بشیوه ای پارلمانتاریستی و البته از نوع پیرامونی و یا اعمال قدرت مطلق خدا ونماینده آن در حکومت اسلامی. لذا اوج گیری جنگ قدرت در میان جناحهای اسلامی در شرایطی که طبقه کارگر بدلیل ضعیف بودن جنبش جهانی کمونیستی قادر به ارائه آلترناتیو خود و کسب حمایت بین المللی نیست می‌تواند زمینه مناسبی را برای بورژوازی جهانی فراهم سازد تا با توسل به ابزارهای مختلفی چون رفراندم و "آشتی ملی" به سازماندهی مجدد ماشین دولتی پرداخته و جنبش های اعتراضی را در این مسبر هدایت کند. اهمیت این دوره از انتخابات ریاست جمهوری رژیم برای جناح های بین المللی بورژوازی را نیز میبایست در همین جا جستجو کرد. در واقف بودن بورژوازی وجناحهای آن به خصوصیت و ویژگی های شرایط کنونی هم در پایین (خیزش های کارگری) و هم در بالا (تشتت درمیان جناح ها).

پایان دوران ریاست جمهوری رفسنجانى در آستانه خیزش های کارگری نه فقط بن بست "برنامه های سازندگی رژیم، بلکه آغاز عمق یابی تشتت جناحهای آن وقبضه شدن قدرت بدست ناتوان ترین جناح این رژیم منفور بود.

جناح های بین المللی سرمایه

نیازی به مراجعه به آمار و ارقام برای توصیف ابعاد دائماً فزاینده بحران اقتصادی در ایران نیست . فشار خرد کننده اقتصادی و استثمار وحشیانه طبقه کارگر همراه با سرکوب دائمی و اختناق به بالاترین حد خود رسیده است. اوضاع ایران امروز بگونه ای است که حتی مؤسسات بیمه های سرمایه گذاری اتحصارات بین المللی نیز به سرمایه گذاران و شرکت های چند ملیتی توصیه میکنند تا از سرمایه گذاری های میان مدت در کشورهای ناامن چون ایران خوداری نمایند. مؤسسه بیمه دولتی فرانسه که پرداخت بهای کالاهای صادراتی شرکتهای چند ملیتی بزرگ را در این کشور و سرمایه گذاری ها و وام های پرداختی به خارج را تضمین میکند در اسفند ماه گذشته ایران را در رده کشورهای که سرمایه گذاری میان مدت در آن خطرناک است بشمار آورد. بیشک رشد خیزش های توده ای و بویژه

غلیان روبه اوج جنبش کارگری در سالهای اخیر از یکسو و بی‌آیندگی جمهوری اسلامی در اوج تضادهای درونی اش از سوی دیگر در عدم اطمینان انحصارات بین‌المللی به شرکای خود در ایران و پیشاپیش آنها نهادها و اقشار تکنوکرات حکومت اسلامی فاکتور تعیین‌کننده‌ای بوده است. همین بی‌اطمینانی به تداوم حیات حاکمیت است که موجب تحرکات اخیر حامیان و هم‌دیفان حکومت اسلامی در سطح بین‌المللی برای تاثیر در روند تحولات از بالا در ایران شده است.

امریکا که از تبدیل شدن ایران به یکی از بازارهای عمده اتحادیه اروپا خشنود نبوده است با صدور فرمان بیل کلینتون جهت برقراری وضعیت ملی اضطراری در مورد جمهوری اسلامی به سیاست اعمال فشار سیاسی محدود خود معروف به "سیاست مهار" صراحت بیشتری بخشید. امریکا امیدوار بود و هست که با اتکا بر پیشبرد این سیاست از یکسو و کوشش جهت شکل دادن آلترناتیو مطلوب از سوی دیگر ابتکار عمل را در تغییر و تحولات آتی ایران در دست داشته باشد. حرکت متحدانه امریکا و انگلیس جهت به بازی گرفتن بخشهایی از اپوزیسیون ایرانی و تلاش برای نزدیکی آنان به یکدیگر و روی دست قرار گرفتن مترسک سیاسی چون "شورای ملی مقاومت" از سوی جناح‌های بین‌المللی در همین راستا قابل توضیح است. امریکا همزمان با این اقدامات سازمانیافته مدتی پیش از داغ شدن بازار انتخابات انگشت بسوی پرونده انفجار بمب در نزدیکی طهران دراز کرد و سخن از احتمال حملات تلافی جویانه به ایران "در صورت اثبات" دخالت ایران راند. مسئله اختلافات امارات متحد عربی و ایران بر سر جزایر ابوموسی نیز بعنوان برگی برنده روی میز گذاشته شد. بالاخره در آستانه انتخابات و البته احتمال جدی جنگ قدرت در بالا بود که ۳۰ فروردین جنگنده امریکایی در دوحه پایتخت امیرنشین قطر مستقر شدند. مقامات امریکا این اقدامات خود را عملی جهت واکنش احتمالی در مقابل "بحران خلیج فارس" در دفاع از منافع ملی خود قلمداد کردند. لیکن برای هر دو طرف این نزاع دوستانه روشن بود که اضافه شدن سی فروردین جنگده به ۲۰۰ فروردین جنگنده مستقر در آن ناحیه تاثیر چشمگیری بر قدرت نظامی امریکا نداشت و مسئله عبارت بود از اجرای یک مانور سیاسی با اهدافی معین.

جمهوری اسلامی نیز با تدارک "مانور عظیم نظامی طریق القدس" به ابتکار خامنه‌ای و سخنرانی وی در این مانور پیام خود را در پاسخ به امریکا اعلام نمود. خلاصه پیام خامنه‌ای این بود که امکان جدال و جنگ قدرت و هرج و مرج منتفی است و جناحهای اسلامی در حفظ قدرت و امنیت نظام وحدت دارند. فرمان اسفند ماه خامنه‌ای جهت انتصاب رفسنجانی بعنوان رئیس شورای تشخیص

مصلحت نظام و افزایش قدرت این ارگان با انتصاب ۱۵ عضو دیگر بیانگر صحت ادعای خامنه‌ای مبنی بر ائتلاف جناح‌های حکومت اسلامی و توافق حول سازمان دادن ماشین دولتی در دوران پیش از انتخابات بود. علاوه بر آن لاریجانی نیز رسماً در گفته‌های خود اذعان نمود که "ایران و آمریکا در حفظ امنیت خلیج فارس منافع مشترکی دارند". با این وجود اما بروس لینگستن کاردار سابق سفارت آمریکا در ایران متذکر شده بود که :

"زهبری دوباره برگزیده شده آمریکا در واشینگتن باید به سیاست خود در مورد ایران بعنوان بخشی از ارزیابی منافع آمریکا در منطقه نگاهی جدیدی بیاندازد. و تهران درحالی‌که مبارزه انتخابات ریاست جمهوری احتمالاً از هر تغییری جلوگیری میکند، نباید امید اینکه نتایج ارزیابی بموقع در آنجا ظاهر شود، زیاد باشد." ایران تایمز جمعه ۱۰ اسفند ماه

اتحادیه اروپا اما نشان داد که در حفظ منافع خود قدرت عمل و آینده‌بینی دقیق تری دارد. این جناح توانست در تداوم "سیاست گفتگوی انتقادی" با جمهوری اسلامی ابتکار عمل را در دست گیرد و از طریق آلمان که بزرگترین شریک تجاری ایران است بر روند انتخابات نیز تاثیر بگذارد. آلمان کشوری است که در سال گذشته نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار از ایران واردات داشته است و صادرات آن به ایران به رقمی بیش از ۹۹۰ میلیون دلار رسیده است. اتحادیه اروپا و در پیشاپیش آن آلمان که در سازماندهی دستگاه‌های اطلاعاتی ایران به وسایل و تجهیزات مدرن و بانک اطلاعات نقش منحصر بفردی داشته است بخوبی دریافته بود که قبضه شدن قدرت بوسیله جناح سنتی و کناره‌گیری "خدمت‌گذاران سازندگی" یعنی از هم پاشی و درهم ریختگی این مناسبات تجاری. آلمان با مراجعه به پرونده معامله خود با دولت ایران جهت ترور عناصر اپوزسیون که میهمانان احزاب دولتی در اروپا بودند نه تنها برنقش خود در سهیم بودن دستگاه اطلاعات آلمان در عملیات‌های تیم‌های ترور سرپوش نهاد بلکه حکم تعقیب سران حکومت اسلامی را نیز صادر کرد. تلاش جمهوری اسلامی برای عملی مشابه با قربانی کردن یکی از عناصر چپ در اپوزسیون بورژوازی (سردبیر نشریه آدینه) با هوشیاری آلمان و شاخک‌های اطلاعاتی آن بموقع افشا گردید. جمهوری اسلامی در شرایطی قرار گرفته بود که میبایست راه خود را برمیگزید. چرا که اکنون دیگر توپ در زمین "جناح راست سنتی" بود. اهمیت سرنوشت ساز انتخابات ریاست جمهوری و هیاهوی تبلیغاتی مطبوعات و رسانه‌های مختلف حول امکان انتخاب

"وزیر تجدد طلب و لیبرال" نه فقط با هدف کشاندن توده ها به پای صندوقهای رای بلکه در عین حال برای سرپوش نهادن بر ماهیت واقعی کشاکش های دیپلماتیک بود. با این حال فراخوانده شدن سفیران اتحادیه اروپا از ایران و واکنش های متفاوت رفسنجانی و خامنه ای به این اقدام از یکسو و روند تحولات از سوی دیگر نه تنها دست این جناح بلکه کل جناحهای طبقه حاکم را در این بازی کثیف سیاسی رو کرد. این تحولات روشن ساختند که اهرم های بکار گرفته شده اتحادیه اروپا جهت عقب راندن جناح راست سنتی و حفظ توازن قوا میان جناحهای اسلامی اگرچه منجر به ائتلاف ناپایدار گشت اما به هرحال موثر واقع شدند.

توازن قوای موقت

تاکید خامنه ای بر پارلمانتاریست بودن حکومت اسلامی و آرزوی ۳۰ میلیون رای جهت حفظ امنیت نظام چندان هم بی حساب نبود. وی قادر به درک این معادله ساده ریاضی بود که ناطق نوری نمیتواند آرزوی وی را تحقق بخشد، چرا که علیرغم اینکه نام او در اکثریت فهرست های انتخاباتی مجلس پنجم قرار داشت و علیرغم ممنوع نشدن تقلب توسط رفسنجانی در آن مقطع، ناطق نوری تنها ۸۷۰ هزار رای از میان ۲/۵ میلیون رای بدست آورده بود و پرواضح است که حتی تهدیدها و شایعات مرسوم چون "کنترل شناسنامه و مهر آنها در مراکز کار و تحصیل، چنین چهره منفوری نمیتواند با جلب آراء ۳۰ میلیونی امنیت نظام را تضمین سازد. بعلاوه انتصاب رفسنجانی به ریاست "شورای تشخیص مصلحت نظام" و دستکاری ترکیب آن با فرمان ولی فقیه حکایت از آن داشت که خامنه ای بر "امکان پیروزی" ائتلاف خدمتگزاران سازندگی و جناح خط امام" واقف بود. شورای تشخیص مصلحت نهادی است که در آخرین سالهای حیات خمینی ایجاد شد و بعد از مقام رهبری مهمترین مرجع تصمیم گیری در مسائل قانونگذاری و استراتژیکی رژیم اسلامی است. در صورت بروز اختلاف شدید میان جناحها و بویژه بروز بن بست قانونی بدلیل کشاکش شورای نگهبان و مجلس اسلامی این ارگان میتواند از تبدیل شدن این بن بست به فلج رژیم ممانعت بعمل آورد. افزایش اعضای این ارگان به ۲۵ نفر که همگی عناصر کلیدی حکومت هستند نه تنها نشان از ائتلاف اضطراری و موقت جناحها داشت بلکه نمایانگر این حقیقت بود که جناحهای جمهوری اسلامی برای مقابله با کشاکش و درگیری در آینده نزدیک بعد از انتخابات آماده شده اند .

اپوزیسیون بورژوازی و انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری وضع مضحکی را بوجود آورد. رژیم اسلامی و اپوزیسیون بورژوا، هردو ادعای پیروزی بزرگ کردند و به وجد و شادمانی پرداختند. علیرغم اینکه نیروهای هر دو جناح -راست و چپ- اپوزیسیون بدو دسته تحریم کنندگان و شرکت کنندگان در انتخابات تقسیم شده بودند، پس از پیروزی چشمگیر خاتمی جهت گیری نسبتاً همگونی نشان دادند. تحریم کنندگان سابق اظهار پشیمانی نمودند و برای اثبات این پشیمانی در "ستایش حرکت شکوهمند مردم و پیروزی بزرگ" مبالغه کردند. اینان همچنین برای توضیح بطالت پیش بینی شان مبنی بر قطعیت گزینش ناطق نوری به سمت ریاست جمهوری، دلایل و تفاسیر خود را ارائه کردند. عده ای، همانند "شورای ملی مقاومت"، "تقلب گسترده ملایان" را عامل پیروزی خاتمی دانستند وعده ای دیگر، چون "حزب کمونیست کارگری" و جمهوری خواهان، "عدم امکان تقلب و تشخیص صحیح مردم" را عامل پیروزی خاتمی قلمداد کردند. اما همه این نیروها، بااستثنای آنانکه بازندگان معاملات بودند، وجد و سرور خود را از پیروزی خاتمی کتمان نکردند.

این پیروزی نمیتوانست بدون تحرک عمومی طبقه حاکم میسر گردد. کلیه نیروهای طیف اپوزیسیون نیز هریک به حد توان خود سهم معینی در این "تحرک سیاسی" داشتند. حتی تحریم کنندگان نیز با تبلیغ وسیع درباره انتخابات سرنوشت ساز (البته تحریم انتخابات) شیوه های پارلمانتاریستی و انتخاباتی را در مرکز تحولات سیاسی - اجتماعی قرار دادند و بدینوسیله در سرکوب مبارزه طبقاتی کارگران در ایران سهم خود را ادا نمودند.

شورای ملی مقاومت پیشتر شعار تحریم در صف اپوزیسیون بود و با اتکا بر امکانات وسیع تبلیغی گام های موثری در توضیح اهمیت این انتخابات برداشت. این جریان همانند دیگر نیروهای طیف راست اپوزیسیون نشان داده است که از مدعیان جدی قدرت و سازمان دادن نظم در صورت ناتوانی و فلج کامل جمهوری اسلامی است. شورای ملی مقاومت بنا بر ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی خود از همان بدو تولدش بسرعت دریافت که برای حضور در صحنه سیاست باید خود را با نیازهای سرمایه داری جهانی منطبق سازد، در مناسبات میان انحصارات مالی و نظامی جهان مکان مشخصی را احراز نماید، و بالاخره با تدارک سیاسی-تشکیلاتی لازم صلاحیت و قابلیت ضدانقلابی خود را برای ایستادن

در چنین مکانی اثبات کند.

علیرغم ناکامل بودن این پروسه، این جریان مدتهاست که بعنوان برگی برنده روی میز جناحهای بین‌المللی سرمایه‌داری قرار گرفته است. نمایش قدرت دیپلماتیک شورا و مقامات آن در پیش از انتخابات بمثابة جزئی از اهرم فشار "سیاست گفتگوی انتقادی" و مهره "سیاست مهار" نشانگر حرکت موفقیت‌آمیز مجاهدین در این مسیر می‌باشد. وجود چنین قطب قدرتی در میان اپوزیسیون بورژوازی حکومت اسلامی نشان از لاعلاجی تاریخی بورژوازی درحل بحران فزاینده اقتصادی و سیاسی و ایجاد آلترناتیو سیاسی مطلوب خود دارد.

تشتت فلج‌کننده‌ای که امروز در میان صفوف سلطنت‌طلبان به چشم می‌خورد گویای همین امر است. نابسامانی سیاسی گروه‌های این قطب ارتجاعی تا بدان حد است که اینان قادر به اتخاذ سیاست منسجمی نگشته و به پیام‌شهریار خود اکتفا کردند. با این وجود کیهان‌لندن در انتقاد از بی‌لیاقتی "روضة خوانان" در مملکت‌داری، ابتکار عمل را در دست دارد و مدام درحال گوشزد کردن عواقب این ناتوانی یعنی احتمال وقوع "هرج و مرج و آشوب" در ایران است.

نهضت‌آزادی، جبهه ملی و دیگر متحدانشان در رأس اپوزیسیون بورژوازی علیرغم اعلام آمادگی و ابراز التزام چندباره خود به قانون اساسی و نظام اسلامی اینبار نیز در نقش پامنبری خوان توسری خور به میدان سیاست آمدند و دست‌ازپا درازتر به نقطه اول بازگشتند. این طیف جهت‌کسب‌پیروزی‌های موقت نیز نیازمند نمایندگان شایسته‌تری است. نوریسیدگان به آستان سوسیال‌دموکراسی اروپا می‌کوشند تا این رسالت را - اگرچه در عصر احتضار و پوسیدگی سوسیال‌دموکراسی - بعهده گیرند. اینان که متشکل از همکاران سابق رژیم اسلامی درصفت چپ‌پروروسی هستند، رسالت‌رهایی‌لیبرالیسم وطنی از سلطه حوزه علمیه و بازار را بعهده گرفته‌اند و تلاش دارند تا به اشفستگی موجود در صف اپوزیسیون بورژوا پایان دهند. بیژن حکمت‌درمصاحبه با راه‌آزادی‌نشریه حزب دموکراتیک مردم گفت که "معیار ما اینجا فراهم آمدن زمینه بهتری برای مبارزه است. اگر ارزیابی ما این باشد که نامزدها چنان از صافی گذشته‌اند که نتیجه انتخابات هیچ‌تاثیری از این دیدگاه نخواهد داشت میتوان انتخابات را تحریم کرد. در انتخابات دوره هفتم با نامزدی خاتمی و حتی بدون توجه به نامزدی دگراندیشان تحریم انتخابات شعار درستی نیست." (راه‌آزادی شماره ۵۱)

ایده ناصحیح بودن شعار تحریم همانند ایده ناصحیح بودن قهر و خشونت در تقابل طبقات، بروی

گروههایی که بطور تعصب آمیزی به دستگاه فکری جناح چپ پایبند هستند تاثیر چشمگیری نهاد، اما اصرار جمهوری خواهان بر حمایت ضمنی از خاتمی نشان داد که سوسیال دمکراتهای جوان کماکان اسیر گذشته خود (حزب توده فرتوت) هستند و دیدار با خط امام موجب رجعت به گذشته گشت. جمهوری خواهان علیرغم موقعیت چشمگیر خود در جداسازی لیبرالیسم از مذهب به یکباره بر "اصول منشور خود یعنی دفاع از پارلمانتاریسم و ارکان جمهوری و مردم سالاری" در همان آغاز پشت پا زدند. شورای نگهبان نشان داد که سر سازش با جمهوری و پارلمانتاریسم ندارد و ژست پارلمانتاریستی اش برای "امنیت نظام" بوده است.

جمهوری خواهان اما با سازش با حکومت اسلامی حتی وظیفه اولیه خود یعنی حمایت از متحدین حذف شده خود از نمایش انتخابات سرباز زدند و بدفاع از خط امام پرداختند. بدین سان طیف جدید سوسیال دمکرات ناتوانی خود را در سروسامان دادن به جناح دوراندیش اپوزیسیون بورژوازی حکومت اسلامی عیان کرد. معضل این بخش از اپوزیسیون اما به همین جا ختم نمیشود. این کم لطفی به متحدین با تملق گویی شتابزده بالاییها توأم شد. دفتر همکاری جمهوریخواهان آزادیخواه که متشکل از حزب دمکراتیک مردم، سازمان جمهوریخواهان ملی و سازمان فدائیان خلق اکثریت است طی نامه ای به وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تمجید و تملق گویی در باره حکم دادگاه میکونوس پرداخت. در این نامه که به تاریخ ۱۹۹۷/۴/۲۵ نگاشته شده پیشنهاداتی در باره چگونگی تنظیم و تدوین سیاست نوین پارلمان اروپا در قبال دولت جمهوری اسلامی ارائه شد و در پایان آمده است که:

"عالیجنابان! قصد ما منزوی کردن جمهوری اسلامی و یا تحریم اقتصادی یا قطع کامل روابط دیپلماتیک نیست. خواست ما کاهش روابط دیپلماتیک و خودداری از اعطای کمک های مالی و گشایش اعتبارات جدید و مشروط کردن بهبود آن به وضعیت حقوق بشر در ایران است. دفتر همکاری جمهوری خواهان آزادی خواه با این امید که خواست های ما مورد توجه و قبول شما باشد آماده است برای توضیح پیشنهادات و جستجوی راه های عملی دیگر با شما ملاقات نماید." راه آزادی شماره

۵۱

این زبان مضمّن کننده، دمدمی مزاج بودن و نوکر صفتی بورژوازی پیرامون را آشکار میکند. اینان هنوز دریافته اند که تصرف مقامات معتبر در مناسبات بین المللی جناحهای سرمایه مستلزم پایبندی به اصول و قواعد ضدانقلابی در مکان معینی است. با این وصف برخلاف تصویری که اینان

در نشریات و تبلیغات خود نشان می‌دهند، این ارگانها و نهادهای بین‌المللی نیستند که موضوع کار و فعالیت این طیف هستند، برعکس دسته‌های متعدد اپوزیسیون هستند که موضوع کار جناح‌های بین‌المللی سرمایه‌میباشند. اینان میکوشند تا برچگونگی سوخت و ساز دستگاه سیاسی بورژوازی جهانی و جایگاهی که در آن دارند سرپوش نهند. اما در هر واقعه‌ای، حتی یک مضحکه انتخاباتی بی‌رمق، دست خود را رو میکنند. جناح چپ اپوزیسیون بورژوایی:

«دامنه بسیج و هیجان بی‌سابقه شما جای تردید نمیگذارد که شما نه برای انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، بلکه برای اعتراض به ولایت فقیه به پا خواستید. اهمیت حرکت شما در این نبود که کسی را میخواستید بلکه در این بود که اعتراض تان را به بلندترین فریادی که طنین آن در چهار گوشه جهان پیچیده است، بیان کردید. این حرکت عظیم شما انقلاب بهمن سال ۵۷ را به یاد می‌آورد و با آن شباهت‌های زیادی دارد»

نقل قول بالا نه از پیام منتظری بمناسبت انتخابات خاتمی به سمت رئیس‌جمهوری رژیم اسلامی، بلکه از راه‌کارگر شماره ۱۴۵ نشریه «سازمان کارگران انقلابی» نقل شده است. سخنان بالا نمونه‌ای است از اظهارات هذیان‌آمیز نیروهای چپ در باره انتخابات مزبور. انتخابات ریاست جمهوری در نزد راه‌کارگر «بلندترین فریاد اعتراض آمیز مردم بود که در چهار گوشه جهان پیچید» این بدین معناست که موضع «تحریم» راه‌کارگر در عمل مفهومی جز خفه کردن «طنین این اعتراض بلند» و ممانعت از «حرکتی مشابه انقلاب ۵۷» نبوده است. اینگونه درهم و برهم‌گویی‌های مضحک ربطی به ماهیت ضدانقلابی این سازمانها ندارد. این تشبثات نمایانگر فقر سیاسی جریانهایی است که در پیشبرد مواضع ضدانقلابی جناح چپ سرمایه‌گرفتار لکنت اندیشه شده‌اند.

استدلال تحریم‌کنندگان انتخابات در جناح چپ، همانا استدلال طیف راست بود. یعنی عدم امکان برگزاری یک «انتخابات آزاد» و در نتیجه عدم قابلیت جمهوری اسلامی در تبدیل شدن به حکومتی پارلمانتاریستی. کومله و اقلیت فدایی با تکرار این ایده بزبان‌های متفاوت اعلام کردند که در انتخابات راه‌تحریم را در پیش میگیرند و از مردم خواستند تا آنرا تحریم کنند، چرا که این انتخابات آزاد نیست. به بیان دیگر در صورت امکان شرکت کومله و اقلیت، اینان نیز کاندیدای مورد نظر خود را برای ریاست جمهوری معرفی میکردند و یا از کاندیدای نزدیک به خود حمایت مینمودند. جناح چپ حتی از اعلام وفاداری به مواضع صوری خود، در رد پارلمانتاریسم خودداری کرد. در مقابل،

سخن از عدم امکان اعمال ارادهٔ مردم از طریق پارلمان در حکومت اسلامی راند. "حزب کمونیست کارگری" که سهم بسزایی در به ابتذال کشاندن مفاهیمی چون کمونیسم، کارگر و انترناسیونالیسم داشته است در اطلاعیه خود نوشت که:

"روشن است که گذاشتن نام انتخابات و اعمال ارادهٔ مردم به این مضحکه تف کردن به روی حقیقت و بی حرمتی به شخصیت و شعور ملیونها مردمی است که در دو دهه تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی زیسته اند"

حقیقت مورد نظر حزب کمونیست کارگری چیست؟ انتخابات و اعمال اراده مردم از طریق پارلمان. این جریان به همان میزان ضدپارلمانتاریسم است که جمهوری خواهان بدان وفادارند.

اعتراض حزب کمونیست کارگری به انتخابات همانند دیگر نیروهای راست و چپ اپوزیسیون بر موضعی ضدانقلابی استوار است. این اعتراض اعتبار خود را از غیرپارلمانتاریست بودن، غیر مدرن بودن و باندی بودن حکومت میگیرد. از همین روست که در اطلاعیه این جریان آمده است:

"مردم وسیعاً به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچ مردمی نیست. در یک انتخابات آزاد که سهل است، حتی در انتخاباتی از نوع انتخابات ترکیه و پاکستان، امثال این موجودات صد رای نمی آوردند. . . . این تشخیص مردم از بسیاری جهات درست است. نتیجه انتخابات نه فقط سرکوب و پس راندن مردم را برای رژیم فوراً و در میان مدت دشوار کرده است، بلکه توازن جدیدی میان جناحهای رژیم اسلامی برقرار میکند شکاف عمیقی در حکومت ببار می آورد."

اطلاعیه در مورد انتخابات رئیس جمهور اسلامی دفترسیاسی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۸ مه ۹۷ اظهارات فوق تکرار عوامفریبیها و دروغهای طبقه حاکم از زبان جناح چپ این طبقه است. بدیده کارگران و کمونیستها هیچ تفاوتی میان مرتجعین حاکم در ترکیه، پاکستان و ایران و حتی اروپا نیست. همه آنها به یک اندازه ارتجاعی و ضدانقلاب هستند. حتی آزادترین انتخابات هم بیانگر اعمال ارادهٔ مردم نیست چرا که وسایل تولیدات ذهنی و ایجاد آراء در دست طبقه مسلط است. امروز در آزادترین کشورهای صنعتی حتی براساس موازین و قوانین پارلمانتاریستی، "مشروعیت متکی بر اکثریت" این حکومتها زیر سوال است. دمکراسی پارلمانی زیر آوار عظیم یک تاریخ جنایت و جنگ و نسل کشی سرمایه داری مدفون گشته است. انتخابات ریاست جمهوری اسلامی نه تنها موجب تشنگی بیشتر صفوف رژیم و تنها ماندن جناح سنتی در سازماندهی ماشینی دولتی نگشت بلکه به لطف تحرک بموقع

جناح‌های بین‌المللی سرمایه و یاری جناح چپ یک ائتلاف اضطراری میان جناح‌ها نیز ایجاد شد. اساساً امکان گشوده شدن پیشروی مبارزه طبقاتی از طریق انتخابات رژیم‌های سرمایه در عصر حاضر یک دروغ عوام‌فریبانه است. تنها راه برای پیشبرد اهداف مردمی و کارگری عبارت است از تشدید مبارزه طبقاتی و فراهم شدن زمینه برای تشکیل حزب بین‌المللی طبقه کارگر. حزبی که برای نجات بشریت از سقوط به بربریت و فلاکت باید مبارزه جهانی علیه طبقه حاکم را رهبری کند.

حزب کمونیست کارگری نیز همانند نزدیکان اپوزیسیونی خویش سخن از فراهم شدن زمینه مبارزه از طریق این انتخابات می‌راند. این راست است. حقیقتی است که همه نیروهای طیف اپوزسیون بنابر ماهیت طبقاتی خود تکرار می‌کنند. اما طبقه کارگر و مردم باید بدانند که مبارزه مورد نظر این احزاب نه مبارزه کارگران و مردم بلکه رقابت سیاسی این نیروها جهت کسب قدرت و سازماندهی ماشین دولتی است. مبارزه مورد نظر حزب کمونیست کارگری مبارزه‌ای است علیه طبقه کارگر.

برای پیشبرد چنین مبارزه‌ای وجود احزاب شایسته ضروری است، احزابی که شاهرگ‌های حیاتی آنان از بنگاه‌های تجارتي و بانک‌های سرمایه‌داری می‌گذرد و قادرند در بمباران تبلیغاتی "مردم" و جلب آراء، حریفان خود را مغلوب سازند. این احزاب همچنین به بهره‌گیری از تکنیک‌های جاری روابط عمومی برای ارتقاء شهرت "چهره‌های انتخاباتی" و کسب مقبولیت در سیستم سیاسی موجود و نهادهای بین‌المللی آن نیاز دارند. حزب کمونیست کارگری که نسخه چپ سازمان مجاهدین درکمپ ضد انقلاب است نمونه بارز چنین احزابی است.

بنجل‌فروشان بازار بی‌رونق جناح چپ به همان اندازه نیروهای طیف راست در پیشبرد اهداف ضدانقلابی خود درمانده‌اند. علت واقعی این درماندگی ریشه در تعمیق بحران سرمایه‌داری و تشدید مبارزه طبقاتی در سطح جهان دارد. واقعیتی که ناتوانی تمامی جناح‌های سرمایه را در مواجهه با آن برملا می‌کند.

چه کسانی پیروز شدند؟

در سال‌های پایانی قرن بیستم و در دورانی که نقش پارلمان بمثابة عرصه‌ای جهت تحمیل رفرم‌های سیاسی - اجتماعی به جناح‌های مختلف بورژوازی به موزه تاریخ سپرده شده، در دوران ارتجاعی بودن همه جناح‌های سرمایه و تبدیل شدن پارلمان به ابزار غیر مستقیم سرکوب طبقه کارگر، در چنین

دورانی، حکومت سیاهی چون جمهوری اسلامی قادرگشت تا به یاری جناحهای بین‌المللی طبقه خود یک پیروزی انتخاباتی را در حل اختلافات باندهی اش سازمان دهد و مردم بستوه آمده را به پای صندوقهای رای بکشاند. مردم و همه آنانی که به بلندگوها و مطبوعات اپوزیسیون حکومت اسلامی اعتماد کردند و به امید یک تحول اساسی و جهت تحمیل شکست به یک جناح در پشت جناح دیگر ایستادند بزودی در مییابند که اپوزیسیون، حتی چپ‌ترین جناح آن همچنان در حال خاک پاشیدن برچشم کارگرانی است که در زیر حکومت سرنیزه بطور مکرر به مبارزه قهر آمیز علیه جمهوری اسلامی دست زده‌اند.

انتخابات جمهوری اسلامی ثبت نزدیک به دوده کشتار و سرکوب مردم به نام مردم بود. انتخابات جمهوری اسلامی یک رسوایی بزرگ دیگر برای مدافعین دموکراسی پارلمانی "اعمال اراده مردم" بود. انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی نشان داد که چگونه طبقه حاکم قادر است با ژست پارلمانتاریستی و جشی‌ترین حکومت سرمایه به جنگ قدرت درونی خود فائق آید. این انتخابات ماهیت ضدانقلابی اپوزیسیون حکومت درنده خوی اسلامی را برملا کرد و عمق گنبدگی پارلمانتاریسم در عصر کنونی را بنمایش گذاشت. این انتخابات نشان داد که در مبارزه انتخاباتی - مادام که وسائل تولیدات ذهنی و تنظیم افکار عمومی در دست طبقه مسلط است - طرف‌های برنده و بازنده در صف دشمنان طبقه کارگر هستند. کارگران و مردم به چشم خود دیدند و تجربه کردند که شیوه رژیم اسلامی در سازمان دادن این انتخابات تفاوت چندانی با گذشته نداشت. چهار تن از مهره‌های کلیدی ماشین سرکوب در صحنه این نمایش ظاهر شدند. رژیم اسلامی حتی به نمایندگان و مجیزگویان دست‌چندم خود نیز مجال ابراز وجود در این نمایش را نداد. باینحال این سیرک مضحک انتخاباتی به پیروزی چشمگیر رژیم اسلامی و ائتلاف درونی آن انجامید. کارگران دیدند که چگونه جناحهایی از سپاه پاسداران و بسیج در سازماندهی این انتخابات عمل کردند و فروشگاهها و مراکز تولید و حتی نانوائی‌ها را تبدیل به ستاد انتخاباتی رژیم اسلامی نمودند، چگونه شایعه تحول اساسی در صورت گزینش خاتمی را دامن زدند و از تبلیغات رادیو‌ها و مطبوعات بین‌المللی در این مسیر برخوردار گشتند. آینده نزدیک نشان خواهد داد که هیچ تحولی که بیانگر بهبود اوضاع زندگی کارگران باشد درکار نیست مگر عقب‌راندن مبارزه طبقاتی و تضعیف مبارزه طبقه کارگر از طریق در مرکز قرار گرفتن کساکش جناحهای مختلف بورژوازی .

کارگران !

همه آنانی که از پیروزی انتخاباتی خاتمی به وجد آمدند، همه آنانی که شرکت شما در انتخابات را ستودند، در اصل از انحلال صفوف مبارزات متشکل شما و تبدیل شدن طبقه ما به شهروندان دارای حقوق دروغین مساوی با سرمایه داران خشنود شدند. جشن پیروزی انتخاباتی عبارت بود از شادمانی همه جناح های بورژوازی بدلیل اعلام ایست به مبارزه تحول ساز طبقه ما به شیوه ای پارلمانتاریستی. سخنگویان و مبلغین آراء عمومی در شرایطی که تولیدکنندگان هیچ قدرتی در این میدان ندارند، مدافعین حاکمیت طبقه ای هستند که وسایل و ابزار تولیدات ذهنی و ایدئولوژیک را در دست دارد. مارکس پاسخ مدافعین آراء و افکار عمومی در جامعه سرمایه داری را در ۱۵۰ سال قبل چنین داد: "افکار طبقه حاکم در هر دوران افکار حاکم هستند، یعنی طبقه ای که نیروی حاکم مادی جامعه است، در عین حال که نیروی حاکمه معنوی آن نیز هست. طبقه ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسایل تولید ذهنی را تحت کنترل خواهد داشت، بنحوی که افکار آنهایی که فاقد وسایل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. افکار حاکم چیزی بیش از بیان اندیشه وار مناسبات مادی مسلط یعنی مناسبات مادی مسلط ادارک شده بصورت ایده ها نیست، و لذا چیزی بیش از بیان فکری مناسباتی که یک طبقه را طبقه مسلط میکند و بنابراین توجیه کننده تسلط آن طبقه است نمیباشد. افرادی که طبقه حاکم را تشکیل میدهند دارای شعور نیز هستند و لذا فکر میکنند. بنابراین مادام که آنها بعنوان یک طبقه حکومت میکنند و حدود و دایره یک دوران تاریخی را تعیین مینمایند، بدیهی است که این کار را در همه ابعاد آن بعمل میآورند، لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولیدکنندگان افکار نیز حکومت میکنند و تولید و توزیع اندیشه های عصر خویش را تنظیم مینمایند: بدین سان افکار آنان افکار حاکم آن دوران است."

مارکس ایدئولوژی آلمانی

در دورانی که سیستم سرمایه داری هنوز به مرحله گنبدگی نرسیده بود و انتخابات عرصه رقابت جناحهای نسبتاً مترقی بورژوا بود، احزاب کارگری تلاش می نمودند تا از طریق دخالت در انتخابات و تحمیل رفرم به سرمایه داری زندگی طبقه خود را بهبود بخشند. این دوران اما با ورود سرمایه داری به مرحله گنبدگی خود به پایان رسید. از همین رو بود که کمونیستها در بعد از جنگ جهانی اول اعلام کردند که طبقه کارگر دیگر نمیتواند حول مبارزات انتخاباتی متمرکز شود و هر گونه دخالتگری در

سیرکهای پارلمانتاریستی تنها با هدف افشای کلیه جناحهای بورژوازی ویا انهدام پارلمان از درون صورت میگیرد. در دومین کنگره بین الملل کمونیستی همه کمونیستها یکصدا بانگ برآوردند که عصر فعلی عصر جنگها و انقلابات است و طبقه کارگر تنها میتواند از طریق انقلاب کمونیستی و برقراری حکومت شوراهای خود در سطح جهانی یک زندگی انسانی را سازمان دهد.

با اینحال اما جناح چپ بین الملل کمونیستی مخالفت خود را با هر گونه تاکتیکی که پارلمان یا انتخابات را در مرکز تحولات مبارزه طبقاتی قرار دهد اعلام کرد و عصر حاضر را دوران تهاجم همه جانبه به کلیه نهادهای سرمایه داری نامید. فعالیتهایی که احزاب مختلف بورژوا تحت نام کمونیست در قبال انتخابات بورژوایی پیش میبرند گواه صحت مواضع کمونیستهای انترناسیونالیست مبنی بر تبدیل شدن تاکتیک پارلمانتاریستی به مانعی در مقابل پیشروی طبقه کارگر است.

کارگران! بحران سرمایه داری بمتابه یک پدیده جهانی درحال تعمیق و گسترش است. هیچ یک از جناحهای حکومتی و احزاب راست و چپ سرمایه قادر به ارائه آلترناتیوی جز تعرض به حقوق شما برای حل بحران نیستند. تداوم وضع کنونی سرانجام به یک بربریت آشکار و هولناکی میانجامد که بورژوازی برای حل بحران بدان نیاز دارد. تنها راه حل بحران، تشدید مبارزه طبقاتی و گسترش آن و فراهم شدن زمینه جهت تشکیل حزب بین المللی طبقه کارگر است. حزبی که انقلاب کمونیستی را سازمان میدهد و پشتوانه اتحاد بین المللی کارگرانی خواهد بود که با پیشبرد مبارزه طبقاتی قادر به تسخیر قدرت سیاسی از طریق شوراهای مسلح خود میگردند. یا انقلاب کمونیستی و تلاش برای برپایی جامعه شایسته زندگی انسانی و یا سقوط بشریت به بربریتی هولناک، هیچ راه دیگری وجود ندارد..

الف – دیدبان